

بگیم، فیدل کاسترو را مثل کیانوری ها که جمهوری اسلامی استخدام کرد، توی واتیکان استخدام کند!

برویم به داخل کشور و ببینیم طرفداران دیکتاتوری مصلح و ولایت مطلقه فقیه، از کدام سیاست وحشزده اند و چگونه با "راه توده" به ستیز برخاسته اند.

یک نشریه ضد انقلاب، هواداران خود را به شرکت در انتخابات فراخواند!

حمایت ها به خارج کشور کشید!

روزنامه "رسالت"، ارگان روحانیت مبارز تهران و شورای نگهبان، در شماره ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۷۶ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، با عنوان بالا می نویسد:

((بخش خبری: یکی از نشریات ضد انقلابی خارج کشور، با درج اخبار حمایت آمیز از آقای خاتمی به تبلیغات منفی علیه آقای ناطق نوری پرداخته است.

نشریه ضد انقلابی "راه توده" در شماره اردیبهشت ماه خود، آقای ناطق نوری را زن ستیز، ستیزگر با فرهنگ و هنر معرفی کرده و آقای خاتمی را طرفدار تنش زدانی در سیاست خارجی، احترام به فرهنگ و مذهب اقوام، تحمل دگراندیشان و پذیرش تنوع اندیشه ها، ورود زنان به کابینه و... معرفی کرده است!

این نشریه با اشاره به سفر آقای خاتمی به کردستان، نوشت: از کردستان به راه توده خبر رسیده است، مردم کردستان ابتدا و متأثر از خشکی که نسبت به رژیم دارند، از این سفر و اصولا کارزار انتخاباتی استقبال نکردند، اما چند سخنرانی دکتر خاتمی که در آنها از استقلال فرهنگی و احترام به مذهب و زبان کردها دفاع کرد، جو را بکلی دگرگون ساخت!))

رسالت، که بی اطلاع از خواست و تمایل عمومی مردم، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را به خواب هم ندیده بود، در ستیز با موضع گیری و واقع بینی راه توده ادامه می دهد:

(نشریات ضد انقلابی خارج کشور بطور کلی از اوضاع ایران اسلامی بی اطلاعند و نمی دانند که سال های طولانی است که مردم مسلمان کرد حضور گسترده در صحنه های مختلف در حمایت از نظام دارند و خصوصا در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، مشارکت وسیع داشته اند. آنها همچنین نمی دانند که پیشرفت اقتصادی و امنیت اجتماعی کردستان ایران قابل مقایسه با کردستان عراق و ترکیه و سوریه نیست.

نشریه ضد انقلابی "راه توده"، برای تاثیر گذاری در انتخابات، هواداران خود را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری فرا خوانده است.))

طبیعی ترین سؤال برای ستیزه جویان با "راه توده" اینست، که از خود سؤال کنند: چرا رسالت و سران بازار، ارتجاع مذهبی و طرفداران ولایت مطلقه فقیه، که اینگونه نگران موضع گیری های "راه توده" هستند، نگران مشی و موضع گیری سوپرانقلابی "تحریم" نبوده و نیستند؟ چرا موضع گیری های "نامه مردم" را ضد انقلابی (بنا بر برداشت خویش از انقلاب و ضد انقلاب) نمی دانند؟ چرا تاکتیک ۸۰ ساله راه کارگر، برای "تحریم" را شعاری و جهت "تحریم" مردم علیه "ولایت فقیه" ارزیابی نکرده و نمی کنند؟*

* آقای محمد شالگونی، از رهبران "راه کارگر" در مصاحبه خویش، پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و در تایید سیاست سازمان راه کارگر برای تحریم انتخابات، گفت: اگر لازم باشد، ما ۸۰ سال دیگر هم انتخابات را تحریم می کنیم! (نقل به مضمون)

چرا از "چپ" و "راست" علیه "راه توده"؟

اعلام حمایت "راه توده" از برنامه محمد خاتمی، در جریان انتخابات ریاست جمهوری و فراخوانی که درباره ضرورت شرکت در انتخابات مجلس دوره پنجم و ریاست جمهوری منتشر کرد، باز دیگر تبلیغات شناخته شده ای را متوجه حزب توده ایران کرده است. این تبلیغات، کم گاه جنبه افترا، توهین، خصومت شخصی و تنگ نظری و رقابت ناسالم نیز به خود می گیرد، همچنان می خواهد وانمود سازد، که یورش ارتجاع به حزب توده ایران ناشی از سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی بوده است! تاسف بار آنست که نه تنها برخی جدانشدگان از حزب توده ایران، بلکه برخی نویسندگان نشریه "نامه مردم" نیز یا در این کارزار شرکت کرده اند و یا با موضع گیری های که دارند و سیاست هایی که اتخاذ می کنند، عملا خود را در این کارزار ضد حزبی وارد ساخته اند!

نکته حیرت انگیز در این کارزار تبلیغاتی، هم صدائی ارتجاعی ترین و راست ترین نشریات داخل کشور، با نشریاتی در خارج از کشور است، که خود را انقلابی، دمکرات منش و تحول طلب هم می دانند. در همین زمینه، اشتراک لحن، لغات، اصطلاحات، کینه و پرخاش، برخی نشریات خارج از کشور، مانند "راه کارگر" با نشریاتی نظیر "شما" و "رسالت" نیز درس آموز است!

هم نشریات وابسته به ارتجاعی ترین جناح حکومتی و هم برخی نشریات مدعی منش و اخلاق انقلابی خارج از کشور، همگی بر انجمن، به تاریخ پیوسته و غیر قابل احیاء بودن حزب توده ایران تاکید می کنند: طبیعا، بنساده ترین پرسش از نویسندگان و منتشرکنندگان تهمت نامه ها علیه "راه توده" آنست که: حزبی که منحل اعلام شده، با احیای آن ناممکن است، چرا باید اینهمه موجبات نگرانی را فراهم کرده باشد؟ و از نویسندگان نشریه "نامه مردم" هم می توان پرسید، که چرا، نه نشریات سوپرانقلابی خارج کشور، نه نشریات طرفدار کارپایه دمکراتیک و نه نشریات ارتجاعی ترین بخش حاکمیت در جمهوری اسلامی، هیچ کدام نگران سیاست و فعالیت های شما نیستند و آنرا سازی در کنار دیگر سازهای ارکستری می دانند که علیه "راه توده" و در واقع علیه "حزب توده ایران" سروصداهایی را از خود درمی آورد؟

ما چرا چیست و چرا همه مبلغان انحلال و غیر قابل احیاء بودن حزب توده ایران، پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، یاد "راه توده" افتاده اند؟

جای شک و تردید نیست، که در صورت موفقیت ارتجاعی ترین بخش حاکمیت جمهوری اسلامی برای تقلب در انتخابات و بیرون کشیدن "ناطق نوری" از صندوق آراء، این تبلیغات بسیار مستقیم تر و بی پروا تر علیه "راه توده" و حزب توده ایران سازمان داده می شد، اما شکست "سیاست تحریم" این امکان را از این طیف دریغ کرد!

بنظر می رسد، از آنجا که تحریم کنندگان انتخابات، نمی توانند سیاست اصولی و واقع بینانه شرکت در انتخابات و حمایت از "محمد خاتمی" را زیر علامت سؤال ببرند، برای ستیز با "راه توده" به سراغ کتاب خاطرات نورالدین کیانوری و انتشار بخش هایی از آن در "راه توده" رفته اند. این طیف، که هنوز به خود اجازه نداده است فراخوان "راه توده" برای شرکت در انتخابات و حمایت از "محمد خاتمی" را دنباله روی از اصطلاح آخوندها، ادامه سیاست های - به زعم آنها غلط سالهای پیش از یورش به حزب و نوعی سازشکاری - اعلام کنند، مشی "راه توده" را نوعی همخوانی با جمهوری اسلامی، و از آن سخیف تر، وابسته به جمهوری اسلامی و حتی سازمان های امنیتی جمهوری اسلامی معرفی می کنند!

مثلا هفته نامه "نیمروز"، پس ۱۰-۱۵ سال بار دیگر یاد حزب توده ایران افتاده و در شماره ۴۵۳ خود، تحت عنوان و بهانه "سیاست گذار بعد از انقلاب" در صفحه ۲۲، می نویسد: «...آقا! اگه اجازه میدین به پاپ

د- اینها در صدد آن هستند که مساله اختلاس های گسترده در شهرداری تهران و حیف و میل اموال مردم را با جوسازی و شانتاژ، مثل حرکت حساب شده برخی از متهمان آزاده شده که به مجلس رفته و گریه کردند، تحت الشعاع قرار دهند...))

نقل قولهای رسالت و شما، که داخل پراثر بزرگ قرار دارد، عینا از این دو نشریه برگرفته شده است.
* آنچه را "شما" نقل کرده، برگرفته شده، از صفحه اول راه توده شماره ۶۵ است، که بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی و بعنوان وظیفه روز جنبش مردم، پس از پیروزی در این انتخابات انتشار یافته است.

"راه کارگر" و دلسوزی های جداشدگان از حزب توده ایران!

حالا، بار دیگر، بازگردیم به نشریات خارج از کشورو ستیز آنها با راه توده. نشریه "راه کارگر" در شماره ۱۵۱- بهمن ماه ۷۶ - خود به قلم یکی از جداشدگان از حزب توده ایران، که به نوشته خودش، در مهاجرت به راه کارگر پیوسته می نویسد:

((... نشریه "راه توده" با عمیق تر شدن بحران رژیم جمهوری اسلامی و زیر سؤال رفتن رکن اصلی قدرت سیاسی ولایت فقیه- از طرف مردم و حتی بخش هایی از طبقه حاکم، به دست و پا افتاده و خودش را به آب و آتش می زند، تا بلکه منظره عمومی داخل کشور را در خارج از کشور به شکل دیگری ترسیم نماید. و از این رو، اعتراض گسترده مردم ایران علیه "ولی فقیه" را حرکتی در جهت حمایت از "ولی فقیه" می نامد... "راه توده" در شماره آذر ماه ۷۶، سخنانی شجاعانه خانم سیمین بهبهانی را "چپ روی روشنفکرانه" و "حشمت ا لله طبرزدی" را "چپ رو جنجالی" ارزیابی می کند. راه توده این نوع "ارزیابی ها" را از پیش کسوت و رهبر خود، نورالدین کیانوری یاد گرفته است... جریانی که "خالصانه" مدافع "ولی فقیه" باشد، طبیعی است که شعارها و مواضع، حتی مذهبی های ساده دل مثل حشمت ا لله طبرزدی و یارانش را تاب نمی آورد... همانطور که پیداست، نطفه این جریان از همان آغاز در جهت همکاری و همسوئی با جمهوری اسلام بسته شده است...))

این موضع گیری را اگر در کنار موضع گیریهای "رسالت" و "شما" بگذارید، پاسخ آتقدر روشن می شود، که دیگر نیازی به تفسیر و پاسخ ما برای نشان دادن میزان اطلاع این نوع نویسندگان و نشریات و سازمان های سیاسی مهاجرت از اوضاع واقعی داخل کشور نیست!

نشریه "پیام فردا"، که از سوی چند تن از جداشدگان از حزب توده ایران (در سال ۱۳۷۱) تاکنون در ۸ شماره منتشر شده، در آخرین شماره خود، با اشاره به نفوذ رو به گسترش "راه توده" و نظرات آن، و بویژه لحن توده ای و دفاع بی تزلزلش از تاریخ و موجودیت حزب توده ایران، مطلبی را منتشر ساخته، که براساس آن، گویا "راه توده"، نظرات سیاسی آن و بویژه بازانتشار بخش هایی از دو کتاب نورالدین کیانوری (همان بخش هایی که در رد تبلیغات جمهوری اسلامی علیه حزب و در دفاع از حقانیت تاریخ حزب توده ایران است) "بوی" وابستگی به جمهوری اسلامی می دهد!

زنده یاد احسان طبری، درباره امواج تبلیغات، تحریف ها و دشمنی ها با حزب توده ایران، جمله ای تاریخی دارد. او می نویسد:

«... افراد، در برخورد به مسائل دو نوع می باشند. یا ناآگاه هستند و یا مغرض. کسانی که به گروه اول تعلق دارند، بعد از آشنائی و آگاهی به مسائل، دست از عناد و لجاج برمی دارند، ولی گروه دوم کاری به درست و غلط بودن مسائل ندارند و...»

خط دهی!! حزب منحل توده- درباره نهادهای انقلاب و موتلفه اسلامی

باز هم نشریات وابسته به ارتجاع و طرفداران ولایت مطلقه فقیه را ورق بزیم و نگاهی به ستیز آنها علیه راه توده و نگرانی شان از سیاست و مواضع آنرا مرور کنیم.

هفته نامه "شما" ارگان مطبوعاتی "جمعیت موتلفه اسلامی" است. این جمعیت بزرگترین مدافع ولایت فقیه و بزرگترین بازنده انتخابات ریاست جمهوری است. دربارۀ میزان نفوذ و عملکرد آن در جمهوری اسلامی، علاوه بر آنچه ما تاکنون درباره این حزب شبه فاشیستی در جمهوری اسلامی نوشته ایم، می توانید باز گردید به مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، که در همین شماره راه توده منتشر شده است.

"شما"، ارگان "موتلفه اسلامی" در شماره ۱۴ اسفند ۷۶ خود، با تیترو عنوان بالا "خط دهی... می نویسد:

((نشریه راه توده (حزب منحل توده) که بقایای آن در غرب در تحت لوای امریالیسم!!، علیه ایران اسلامی دست و پا می زنند، در شماره ۶۵ خود اعلام موضعی کرده است که قابل ملاحظه است. بویژه برای جوانان و دانشجویان مسلمان و آحاد ملت تا گروه های همآهنگ با این مواضع در داخل را بهتر بشناسند و دلسوزان نظام در جهت خنثی سازی ترفندهای استکبار و وابستگان آنها فعال بمانند.

ماهانامه "راه توده" در شماره ۶۵ [آبان ۷۶] خود، در بخشی تحت عنوان "یورش گام به گام طرد شدگان جناحی را که در انتخابات رای نیآورده، شکست خورده و طرد شده نامیده و ضمن تاکید بر لزوم طرد آنها، خط دهی کرده است:

«هیچ فرصت و لحظه ای را برای یورش به سنگرهای شکست خورده گان نباید از دست داد. باید تمام امکانات را بسیج کرد تا شکست خورده گان و طرد شدگان از راس و بدنه هر سه توه مجریه و مقننه و قضائیه کنار گذاشته شوند...»

این نشریه نوشته است:

«اختیارات و حوزه عمل "رهبری" حتی بر اساس قانون اساسی موجود، محدود به رای و تائید مردم است... رئیس قوه قضائیه، اعضای شورای نگهبان، امام جمعه های وابسته به موتلفه اسلامی، سرپرست رادیو و تلویزیون، سرپرست بنیاد مستضعفان و دهها نهاد دیگر مشمول رای منفی مردم شده اند!...»

این نشریه در ادامه مطالب خود، رسیدگی به تخلفات شهرداری تهران را بهانه ای برای جبران شکست دانسته است.

ملاحظات

۱- همانطور که از تحلیل این نشریه و رادیوهایی مثل بی بی سی با تحلیل مفسران و همکارانش، از جمله صادق صبا و... همچنین از مواضع برخی از روزنامه ها و نشریات پیداست، چند مسئله در دستور کار است:

الف- همه آنها در صدد تضعیف عامل وحدت مسلمانان ایران، یعنی ولایت فقیه و ولی امر مسلمین هستند و به انحاء گوناگون آن را پی گیری می کنند.

ب- قوه قضائیه از جمله مواردی است که آنها به سوی آن نشانه رفته اند، چرا چون این قوه هم یکی از بازوان اصلی نظام اسلامی و ولی امر مسلمین است و اقدامات این قوه به گونه ای بوده است که ضد انقلاب و استکبار را خشمگین کرده است.

ج- اعضای شورای محترم نگهبان، ائمه محترم جمعه و نهادهای مرتبط با ولی فقیه عادل همه مورد تهاجم قرار دارند.

می‌زنند، که گویا با طوفانی شدن اوضاع جای خالی آن حسن می‌شود و باید با احیای حزب جای آنرا پر کرد.»
* با همین امضاء در نشریه "راه آزادی" ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران نیز مطالبی منتشر می‌شود، که ظاهراً نویسنده باید یکی باشد!

راه توده: در ارتباط با این تبلیغات به ظاهر جدید، اما در حقیقت "کنه" و "قدیمی"، دو نکته را یکبار دیگر باید یادآور شد. نخست آنکه سیاست، مشی و روش حزب توده ایران، در جامعه مشخص ایران را، هرگز این فرد و یا آن فرد عضو رهبری حزب ما تعیین نکرده‌اند، که با حضور یا عدم حضور آنها در ترکیب رهبری و یا بودن در قید حیات و یا نبودن آنها در قید حیات، این مشی دچار دگرگونی اساسی شود. بنیان حزب توده ایران را، واقع بینی، ملاحظاتی ناشی از فرهنگ، آداب، سنن، مذهب و باورهای دینی مردم تشکیل داده‌است. این مشی و این شناسنامه حزب توده ایران را همگان می‌توانند در نخستین طرح برنامه حزب توده ایران و حتی در ترکیب رهبری آن پیگیری کنند. فلسفه علمی، در هر جامعه‌ای، مطابق با شرایط حاکم بر آن جامعه و متأثر از تحولات، رویدادها و دگرگونی‌های اجتماعی همان جامعه باید پیاده شود. اتفاقاً رمز موفقیت حزب توده ایران، برای تبدیل شدن به حزبی توده‌ای، در جامعه‌ای با ساختار سنتی-مذهبی در همین نکته نهفته‌است. نکته‌ای که گویا دشمنان حزب توده ایران، گناه دقیق‌تر از همسنگران دیروز و امروز حزب توده ایران آنرا درک می‌کنند. تلاش ارتجاع مذهبی و تبلیغات امپریالیسم جهانی برای تبدیل مبارزه اجتماعی در ایران، به مبارزه مذهبی و کوشش برای کشاندن نیروهای مذهبی و مارکسیست‌ها به این صحنه، نه از نادانی، بلکه از هوشیاری طبقاتی آنها حکایت دارد. زوی سخن با نویسندگان روزنامه "رسالت" و روحانیت مبارز و شورای نگهبان، و یا هفته نامه "شما"، ارگان بازاری‌ها و سرمایه داری تجاری جمع شده در "جمعیت مولفان اسلامی" نیست و نمی‌تواند باشد؛ روی سخن با مفرضان هم نیست؛ روی سخن با همسنگران دیروز و امروز و کسانی است که خود را بخشی از گردان چپ انقلابی ایران می‌دانند.

هر نیروی سیاسی، فرد مبارز و محقق بی‌طرفی، با مرور رویدادهای بسیار بغرنج سال‌های پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، مطالعه سیاست‌های گوناگونی که از سوی طیف‌های گوناگون چپ، ماوراء چپ، راست و ماوراء راست در جمهوری اسلامی پیگیری شد، و مقایسه آنها با سیاستی که حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی اتخاذ کرد و آنرا برای ایجاد تحولات مثبت در جامعه، پیش برد، نمی‌تواند منکر واقع بینی حزب ما در این عرصه شود. بویژه، اگر این مشی و سیاست، با واقعیاتی که امروز در جمهوری اسلامی جریان دارد، مقایسه شود. واقعیاتی به اهمیت:

- صف بندی‌های جدی در میان نیروهای مذهبی، تا اعمال انواع محدودیت‌های سیاسی، اعدام، زندان، شکنجه و... بخشی از نیروهای مذهبی "مردمی" از سوی نیروهای مذهبی "غیر مردمی"؛
- رشد تدریجی آگاهی مردم مذهبی، تا مرحله کیفی تشخیص جدائی صفوف نیروهای مذهبی از یکدیگر؛
- افشای زینبار بودن سیاست‌های ماجراجویانه از سوی چپ‌روها و چپ‌ناها، در ابتدای پیروزی انقلاب؛
- نقش سلطنت طلب‌های شکست خورده از انقلاب، در انواع توطئه‌ها و از جمله همگامی با ارتش عراق برای جنگ علیه ایران؛
- نقش و موقعیت ویژه آیت الله خمینی، بعنوان رهبر مذهبی-سیاسی انقلاب؛

و...

اینکه کدام ضعف سازمانی موجب گسترده‌گی یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران شد، نمی‌تواند ارتباطی با سیاست و مشی واقع بینانه حزب ما در برابر جمهوری اسلامی داشته باشد. بزرگترین شاهد و دلیل تاریخی آن، همین ارزیابی‌هایی است که اکنون طیف وسیعی از اپوزیسیون راست و چپ (با حفظ برخی اختلاف دیدگاه‌ها) متأثر از انتخابات ریاست جمهوری و تحولات جاری در جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند. ارزیابی و تحلیل‌هایی که شباهت بسیاری با ارزیابی‌های حزب توده ایران در سالهای اولیه پیروزی انقلاب و تحلیل‌های "راه توده" از اوضاع کنونی دارد!

اینکه دیگرانی می‌خواسته‌اند، تا رسیدن به درک این واقعیات و تجربیات، خود مسیری ۱۹ ساله را، با انواع اعوجاج‌ها طی کنند، به خودشان مربوط است، اما بنظر ما، اگر همه این طیف‌ها، از همان ابتدا به تجربه حزب توده ایران، بعنوان قدیمی و پر تجربه‌ترین حزب سیاسی ایران گردن گذاشته بودند، شرایط روز را درک کرده بودند، جامعه ایران را می‌شناختند، به باورها و

ما امیدواریم و بسیار مایلیم، که جدانشدگان از حزب توده ایران، از گروه نخست باشند، و جای گروه دوم را در نشریاتی نظیر "نیمروز" در خارج از کشور، و "رسالت" و "شما" را در داخل کشور تنگ نکنند!

بخش‌هایی از تحلیل و تفسیر "پیام فردا" را، با دربرخ و انوسوس در زیر می‌آوریم، چرا که اعتقاد داریم، جای امثال این نویسندگان "پیام فردا" در حزب توده ایران و در صفوف "راه توده" است، نه جای دیگری!

آیا احیای حزب، در شرایط کنونی امکان پذیر است؟

نشریه "پیام فردا"، بنا به نوشته نشریه "کار"، ارگان سازمان اکثریت، سخنگوی جمع جدا شده‌ای از حزب توده ایران است. این نشریه، با همین عنوان به کنگره اخیر این سازمان دعوت شده بود و ما تکذیب و توضیحی در این ارتباط، تاکنون در نشریه "کار" نخوانده ایم!

"پیام فردا" در شماره ۸، با تاریخ آبان ماه ۷۶ و با امضای "و معصوم زاده" تحلیلی دارد، درباره "راه توده". "و معصوم زاده" می‌نویسد:

«... جریان "راه توده" نشان داده‌است که برای تفکر توده‌ای و حزبی نماینده بهتری است تا دستگاه رسمی حزبی، بی دلیل هم نیست که بسیاری از توده‌ای‌هایی که هنوز خود را مومن به مواضع حزب می‌دانند پیوند عاطفی و فکری نزدیک تری نسبت به این نشریه احساس می‌کنند. بدون آنکه بتوانند این نزدیکی را به پله بالاتر، به پیوند با این جریان تبدیل کنند. آن عده از توده‌ای‌ها که هنوز در حال و هوای دوران انقلاب به سر می‌برند و گذشت زمان را، که همه چیز را دگرگون کرده، احساس نمی‌کنند، در انبوه تحلیل‌ها و اخبار "راه توده" از داخل کشور، دلیلی برای محق بودن آن جستجو می‌کنند و "راه توده" را تریبون می‌دانند که پس از سال‌ها سکوت، صدای توده‌ای‌ها را در افکار عمومی پراکنده‌است.

تشدید فعالیت‌های این جریان در خارج از کشور و بازتاب محتویات این نشریه در مطبوعات رسمی کشور (راه توده): ظاهراً منظور همان مطالبی است که به نقل از "شما" و "رسالت" در بالا خواندید، زیرا در نشریات دیگر در داخل کشور از "راه توده" صحبتی نشده‌است! و انعکاس مواضع و نظریات برخی چهره‌های شناخته شده توده‌ای داخل در نشریه (راه توده): ظاهراً در اینجا نیز، انتشار بخش‌هایی از مصاحبه و کتاب نورالدین کیانوری در راه توده، مورد نظر نویسنده است که در دفاع از حزب و در نفی تبلیغات جمهوری اسلامی است) باعث بروز حساسیت‌هایی شده است، که بطور علنی، از سوی دستگاه رسمی حزب، و غیر علنی و بصورت پچ‌پچ‌های در گوشه از سوی آشنایان و ناآشنایان دامن زده می‌شود. دستگاه رسمی رهبری حزب که گویی اطلاع موثقی دارد که "راه توده" را وزارت اطلاعات رژیم می‌گرداند، و علناً شایعاتی را در این باب می‌پراکند، و از سوی دیگر مخالفان و گروه‌هایی که نحوه فعالیت سازمان یافته و هدفمند را فراموش کرده‌اند و تراکم اخبار و اطلاعات منتشره در "راه توده" را دلیلی برای ارتباط ناشران آن با ایران - که حتماً هم باید دوایر اطلاعاتی باشد - می‌شمارند، بدون آنکه بخواهند اعتراف کنند که در دوران نامبر و اینترنت می‌توان اطلاعات فراوانی گرد آورد و حریفان بی‌خبر از همه چیز و همه جا را مات کرد... اینکه کیانوری در نوشته‌ها و گفته‌های خود در این کتاب‌ها (منظور کتاب خاطرات و گفتگو با تاریخ است) تا چه حدی محق است و یا نیست، موضوعی است که یافتن آن وظیفه پژوهشگران تاریخ است، اما کوشش او، و از همه مهمتر کوشش ناشران و گردانندگان پشت پرده این گفتگوها با تاریخ" جا انداختن یک نوع درک از حزب است که کیانوری هنوز نماینده آن معرفی می‌شود و حتی شناس آن را دارد که در صورت بسط آزادی‌های معینی در چارچوب رژیم ولایت فقیه، امکان و اجازه تجدید فعالیت‌ها را بیابد و شکفت زده نباید شد که رهروانی نیز داشته باشد. اینکه "راه توده" نیز در همین بوق می‌دمد و تریبون تبلیغ سناریوسنسی کمده تراژیک می‌شود که باید همه را از "بو" دار بودن آن با خبر کرد، درد آور بودن موضوع است و به همان شایعاتی دامن می‌زند که در ابتدا یاد آور شدیم. آفتاب آمد دلیل آفتاب. اکنون همه در ایران درباره خردگرایی و تعقل و واقع بینی صحبت می‌کنند، تنها گروهی که هنوز عواطف و احساسات را بر عقلشان مقدم می‌شمارند، همین توده‌ای‌ها هستند. بویژه کسانی که دم از ضرورت احیای حزب

برای آشنایی دوباره، با این مشی و سیاست واقع بینانه حزب ما، فشرده ترین و موجزترین کلام را، به نقل از زنده یاد "رحیم نامور"، عضو شناخته شده کمیته مرکزی حزب توده ایران می آوریم. * این نظرات، در سالهایی که کوچکترین دورنمایی از انقلاب و به قدرت تکیه زدن روحانیون در ایران وجود نداشت، مطرح شده است، و اتفاقاً ارزش و اعتبار آن نیز در همین فاصله تاریخی و زمانی است.

* نکته ای که حزب ما پیوسته با جمله "ریش و تسبیح هرگز دلیل وحدت نیست" آنرا یادآوری می کرد.

ما، و معتقدان مذهبی مردم ایران

مقاله ای از: رحیم نامور (منتشره در نشریه "دنیا"، ارگان تئوریک حزب توده ایران، در تیر ماه ۱۳۴۴)

میهن ما در سالهای اخیر شاهد گسترش روز افزون دامنه مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی سلطنتی، در بین طبقات و قشرهای مختلف مردم بوده است. یکی از ویژگیهای این دوره از نبردها، مشارکت گروه کثیری از روحانیون در این مبارزات می باشد. نحوه تلقی حزب توده ایران از این پدیده و انعکاسی که این نحوه تلقی در بین قشرهای مختلف مردم پدید آورده است، طبعاً مسئله دین و در مورد میهن ما، دین اسلام و رابطه آن با نهضت ها، مطرح است. دستگاههای تبلیغاتی-کودتایی شاهنشاهی می کوشند تا ایدئولوژی علمی حزب ما را در نقطه مقابل معتقدات مذهبی مردم قرار دهند و آنرا وسیله ای برای دامن زدن به آتش تفرقه بین نیروهای مخالف با رژیم کودتا و امپریالیسم سازند.

مثلاً، مجله درباری "خواندنی ها"، پس از پخش سخنرانی آیت الله خمینی از رادیو پیک ایران، نوشته است: «ارگان بی دینان دنیا، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع می کند، که گویی وظیفه پیامبری برعهده دارد.» این نوشته مجله خواندنیها، خلاصه و چکیده تمام آن رشته نگرانی هائی است که بعلت فراهم شدن زمینه مناسب برای نزدیک شدن افکار و آراء مختلف ملی و دمکراتیک، در چارچوب مشخص مبارزه با استعمار و عمده ترین مظهر آن در ایران، یعنی رژیم کودتا و سلطنت مطلقه شاه، سراسر این دستگاه را فرا گرفته است. والا، این را همه کس و حتی خود "خواندنیها" و "امیرانی" صاحب این مجله درباری و نویسندگان مقاله نیز می دانند، که در اینجا حرف بر سر شکایات و سهویات و مبطلات و سایر مسائل شرعی در میان نیست، تا جایی برای اظهار حیرت و تعجب امثال خواندنیها باقی بماند. در اینجا حرف بر سر مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی است. حرف بر سر نبرد علیه تمام عواملی است که میهن ما را بصورت یک مستعمره درآورده است. و در این زمینه مشخص است که حزب ما، بمنزله زبان گویای تمام گروه ها و محافل مترقی و ضد امپریالیست، قطع نظر از افکار و معتقدات دیگر آنها، عمل می کند.

جهان بینی حزب ما مبتنی بر مارکسیسم-لنینیسم است و ما این را هیچگاه مخفی نداشته و در صدد انکار آن نبوده ایم. ایدئولوگ های سرمایه داری می کوشند جنبه تلقی علمی و مادی مارکسیسم از جهان هستی را در نقطه مقابل معتقدات مذهبی مردم قرار دهند و تمام ایدئولوژی مارکسیستی را در نظریات آن نسبت به اصول مذهب خلاصه کنند و این جهان بینی علمی را در قالب عامیانه ترین و مبتذل ترین تعبییرات ممکن بریزند... در میهن ما نیز در طول تاریخ، چه قبل از ظهور اسلام و چه پس از استقرار آن در ایران، نظیر چنین کوششهایی بمنظور استفاده از معتقدات دینی مردم برای تحکیم موقعیت طبقات صاحب امتیاز و فرمانروایان مبذول گردیده است. این طبقات پیوسته کوشیده اند، تا به جنبه های ارتجاعی معتقدات مذهبی اتکا کرده و از تعصبات دینی مردم در جهت حفظ منافع و امتیازات خود استفاده نمایند. در موارد زیادی هم بخصوص از بین قشرهای فوقانی روحانیت و حتی از بین قشرهای پائین دستیاری برای خود یافته اند.

سنت های مذهبی آنها بهای لازم را می دادند، به ضرورت خشی سازی طرفندهای ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری و بازاری های مذهبی بهای لازم را می دادند، پیش تازاندن انقلاب را به درک ضرورت طی مراحل گوناگون تبدیل می کردند، واقعیات را جانشین رویاهای سرخ و انقلابی خویش می ساختند و... به یقین حزب توده ایران، عوارض و پیامدهای بسیار زیانباری که در جمهوری اسلامی دامن همگان را گرفت، کمتر از آن بود، که اکنون هست و ضدانقلابی ترین و ارتجاعی ترین جناح حاکمه اینگونه نمی توانست بر اوضاع مسلط شود که شد!

غم انگیز است، که هنوز نشریاتی نظیر "راه کارگر"، پس از اینهمه تجربه، و حتی تجربه تلخ شکست سیاست "تحریم"، که در آخرین کنگره خود این سازمان نیز منتقدان بسیار جدی پیدا کرد، همچنان، همانگونه می نویسند و می گویند، که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب!!

در این ارتباط، شاید در آینده چاره ای جز اشاره به برخی پیش بینی های سازمانی حزب توده ایران (برای خشی سازی یورش به حزب)، در سالهای نخست پیروزی انقلاب نباشد. چرا، که همچنان هستند نیروها -بویژه برخی توده ای های منتقد و گاه جدا شده از حزب توده ایران- و تشکل هائی، که می گویند و می نویسند، که راست روی حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی و خوش بینی اش نسبت به جمهوری اسلامی از دلائل یورش و ضربه پذیری حزب بود!

جنبه دیگر تبلیغات شناخته شده علیه حزب توده ایران، که بار دیگر تشدید شده، تکرار همان تبلیغات "دنیاله روی حزب توده ایران از آخوندها است!" برای نمونه، نشریه "راه کارگر"، به سبک مطبوعات وابسته به سرمایه داری فرانسه، محمد خاتمی را "آیت الله گریباچف" نام نهاد و "راه توده" را هم دنیاله روی این آیت الله!

در گذشته، جناح راست اپوزیسیون، بسیار آگاهانه تر از جناح چپ اپوزیسیون این تبلیغات را دنبال می کرد. جناح راست اپوزیسیون، در حالی بر این تبلیغات پای می نشرد، که سلطنت در ایران پیوسته در کنار روحانیت و در پیوند با آن به حیات خویش ادامه داده است؛ البته آن روحانیت و روحانیونی که منافع مشترک با دربارها داشته اند! سلطنت طلب های اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در حالی حزب توده ایران را دنیاله رو آخوندها معرفی می کرد و می کنند، که در سالهای اول پیروزی انقلاب، روحانیون و حتی آیت الله خمینی را مارکسیست، امثال آیت الله مشکینی را عضو سازمان جوانان حزب توده ایران و... معرفی می کردند و تصامی دستگاه تبلیغاتی -رادیوئی امریکا و انگلیس بصورتی تحریک آمیز، دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی را دست نشانده و مجری برنامه های حزب توده ایران اعلام می داشتند!

اینکه، حالا چرا نشریاتی مانند "راه کارگر" این تبلیغات را ادامه داده و حتی تشدید کرده اند، امری است که خود باید پاسخ آن را جستجو کنند. نه ما!

مذهب ستیزی، که حالا افتخار برخی از شخصیت ها و گروه های سیاسی مدعی مارکسیسم شده، هرگز اینگونه بی حساب و کتاب و یکدست، در میان جناح راست و سلطنت طلب ها رایج نبوده و نیست. طیف راست، اگرچه به ظاهر تفکیک طبقاتی میان روحانیون را مطرح نمی کند، اما همیشه ملاحظه باورهای مذهبی مردم را داشته و حتی هم اکنون نیز طیفی از روحانیون ایران را بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و متحد خویش برای حکومت احتمالی آینده شان در ایران انتخاب کرده اند!

طیف راست در چشمال تبلیغاتی که علیه حزب توده ایران دنبال کرده و می کند، در آن تقسیم بندی که زنده یاد احسان طبری کرده است، جزو مغرضان به حساب می آید، بنابراین، روی سخن با طیف ناآگاه است، نه آگاهان!

حزب توده ایران، سیاست خویش را در برابر مذهبیبون، روحانیون و توده مذهبی و مسلمان ایران، امروز و یا دیروز، و توسط این و یا آن رهبر و یا عضو رهبری حزب توده ایران اتخاذ نکرده است. زیرا مشی و سیاست حزب توده ایران، پیش از آنکه متکی به باورهای مذهبی مردم باشد، به گرایش ها و وابستگی های طبقاتی آنها بستگی دارد.

کنند، فرصت‌های تاریخی را از دست می‌دهند. چنین است آن جهاد عظیمی که در این عصر و زمان در مقابل روحانیون، مذهبیون و پیشوایان مترقی و آزاده فکر قرار دارد. تاریخ مینماید، در این یکصد ساله اخیر، به کرات شاهد چنین جریان‌هایی بوده‌است.

در تزه‌های اخیر مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، چنین گفته می‌شود: «تردیدی نیست که حزب ما از مبارزه روحانیون در راه آزادی و استقلال دفاع می‌کند و مرتباً از طریق تبلیغات کتبی و شفاهی به روحانیون متذکر شده‌است، که اگر بخواهند در بین مردم کسب حرمت و اعتبار کنند باید به راه آنها، راه مبارزه علیه استعمار و استبداد بروند.»

- انقلاب الجزایر - الجزایر انقلابی سال ۱۹۶۰ - مجله صلح و سوسیالیسم به زبان انگلیسی شماره ۸ سال ۱۹۶۴

رحیم نامور

* رحیم نامور، روزنامه‌نویس، مترجم و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران. وی پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، به افغانستان مهاجرت کرد و پیش از سقوط دولت دمکراتیک افغانستان، با قلبی سرشار از انسان دوستی، در این کشور چشم بر جهان بست. سلسله تحقیقات رحیم نامور درباره انقلاب مشروطه، ترجمه به یاد ماندنی او از گزارش تاریخی "جان رید"، خبرنگار مترقی آمریکایی از انقلاب اکتبر، تحت عنوان "۱۰ روزی که دنیا را لرزاند" و مبارزه قلمی او با روزنامه نگاران وابسته به دربار (نظیر "امیرانی" و "میراشرافی") و با روزنامه نگاران جنجال برانگیز دوران جنبش ملی نفت (نظیر "احمد دهقان")، فصل شناخته شده‌ای از فعالیت‌های مطبوعاتی رحیم نامور، بعنوان روزنامه نگاری میهن دوست است. آن گروه از نشریات و قلم بدستانی که رحیم نامور یک لحظه در انشای آنها از خود تعلل نشان نداد، همان نقش و وظیفه‌ای را در زمان جنبش نفت بازی می‌کردند، که اکنون در جمهوری اسلامی، نشریاتی نظیر "شلمچه" و یا روزنامه‌های نظیر "کیهان" و "رسالت" ایفاء می‌کنند.

رحیم نامور، شاهد زنده جنایات ارتش شاهنشاهی در تبریز

"پیشه وی" تا آخرین لحظات نیز با عقب نشینی موافق نبود!

رحیم نامور در دوران جنگ دوم جهانی و تا دورانی پس از پایان جنگ، جنبش "صلح" را در ایران رهبری کرد. او در همین دوران و در زمانی که حکومت خودمختار آذربایجان در این منطقه برقرار بود، چند بار به آذربایجان سفر کرده و سلسله گزارش‌هایی را درباره فعالیت‌های ملی این حکومت تهیه و منتشر ساخت. آخرین دیدار رحیم نامور از آذربایجان، مصادف با آخرین روز حکومت خودمختار آذربایجان شد. او، همراه برخی میهمانان و خبرنگاران که از تهران به تبریز و برای شرکت در جشن‌های سالگرد حکومت آذربایجان دعوت شده بودند، در حالی وارد تبریز شد، که او باش مورد حمایت ارتش شاهنشاهی دست به قتل و غارت عمومی زده بودند. او بدین ترتیب، ناخواسته، شاهد و ناظر انواع جنایات در محلات و خیابانهای تبریز شد. رحیم نامور در آخرین دقایقی که زنده یاد "جعفر پیشه‌وری"، صدر حکومت خودمختار آذربایجان، در تردید ماندن و یا مهاجرت گزیدن بود، ملاقات و گفتگویی تاریخی با وی کرد. رحیم نامور در حالی وارد ساختمان حکومتی و اتاق کار "جعفر پیشه‌وری" می‌شود، که اتومبیل سیاه رنگی در مقابل ساختمان حکومتی منتظر "جعفر پیشه‌وری" بوده و او در اتاق کار خود، در داخل ساختمان، در حالیکه پالتوی سیاهی برشانه داشته، در اندیشه رفتن "یا ماندن" در طول اتاق قدم می‌زده‌است. پیشه‌وری، با دیدن "نامور"، متعجب از حضور وی در تبریز و در آن موقعیت خطرناک، از او می‌پرسد:

درعین حال، نمی‌توان از نظر دور داشت که انقلابات و طغیان‌های توده‌ای و دهقانی علیه سطره این طبقات بالضروره و برحسب اقتضای زمان، از صبغه دینی عاری نبوده‌اند. پیدایش بسیاری از فرقه‌ها از چنین ضرورتی منشاء گرفته‌است و بسیاری از جنبش‌های فکری انعکاس دهنده عصیان علیه اندیشه‌ها و سازمان‌های رسمی زمان بوده‌اند و موازادی پیش آمده‌است که معتقدات مذهبی به پرچم مبارزات و انقلابات اجتماعی و دهقانی مبدل شده‌است...

برای اینکه جای کوچکترین ابهام و سوء تعبیری باقی نماند، باید قبل از هر چیز، با صراحت و صداقت این نکته را روشن کنیم که منظور از این جمله، به هیچوجه سازش ایدئولوژیک بین دو بینش ناهمگون نیست. ما به هیچ وجه قصد خدعه و فریب و تظاهر به دینداری نداریم. مسئله بدین نحو مطرح است که آیا ضروری است، که این دوایدئولوژی حتما در خط متقاطع یکدیگر قرار گیرند؟ یا ممکن و صلاح است که در موازات یکدیگر پیش بروند و اثبات اعتبار هر یک واگذار به تجربه مردم، بسط دانش و ترقی اجتماعی بشود؟ مسئله بر سر آنست که آیا به میان کشیدن اختلاف نظرها و پرداختن به بحث‌های فلسفی و در نقطه مقابل قرار دادن این دو بینش، بسود جامعه ما، بسود آزادی، بسود ترقی و استقلال ملی می‌باشد؟ و آیا، مثلاً کار مارکسیست‌هاست که به سرانجام رسانیدن اختلاف نظر فلسفی خود را با پیروان مذهب در سرلوحه فعالیت‌های سیاسی و شرط اینچنین فعالیتی قرار دهند؟ در اینصورت، چنین درگیری بسود دشمنان خلق، بسود دستگاه‌های جور و فساد، بسود نیروهای سازتگر استعمار تمام نمی‌شود؟

در ایران مارکسیست‌ها چنین توهمی ندارند که جامعه ایران که اکثریت عظیم آن را مسلمانان و بقیه آن را پیروان ادیان و مذاهب مختلف تشکیل می‌دهند، قبل از هر چیز، باید به فلسفه مارکسیسم بگروند و جنبه فلسفی آن را بپذیرند تا بتوانند در انقلاب نجات بخش ملی شرکت جویند. حتی ساختمان جامعه سوسیالیستی هم نمی‌تواند موقوف به وحدت نظر فلسفی در این زمینه باشد. به قول "خسرو روزبه" در دادگاه نظامی «مذهب یک امر کاملاً وجدانی و باطنی و شخصی است و هر کس باید حق داشته باشد به هر مذهبی که مایل است ایمان بیاورد، برای مذهب خود تبلیغ کند و حتی اگر هیچ مذهبی را نپسندید، لامذهب بماند».

و یا بقول نویسنده الجزایری "حاج علی": «صفات یک فرد انقلابی لزوماً به این مسئله که آیا وی ایمان دینی دارد یا ندارد وابسته نیست. یک فرد می‌تواند مرتجع و یا انقلابی باشد در عین اینکه دارای ایمان هست یا نیست. شاخص برای فرد انقلابی، شرکت در مبارزات طبقاتی است.»

بدون هیچ پرده پوشی باید گفت که در گذشته، کسی تجربه انقلابی، ناپختگی و چپ روی در بین برخی مارکسیستها و خاصه اعضای جوان حزب ما، وسیله بدست تفرقه اندازان و مدافعین طبقات صاحب امتیاز و ارباب ظلم و جور داد و آنها منتهای کوشش را بعمل آوردند تا احساسات و عقاید دینی توده‌ها را بر سر راه اندیشه‌های مترقی و انقلابی قرار دهند. این روش نادرست که احياناً تحت عنوان "قاطعیت انقلابی" صورت می‌گرفت، به نهضت‌های نجات بخش چه در ایران و چه در بسیاری کشورهای دیگر آسیایی و افریقایی زیان کسی وارد نساخته‌است.

مارکس می‌گوید:

«مسئله اساسی واژگون ساختن تمام مناسبات و روابطی است که انسان را در حلقه زنجیر خود بصورت موجودی اسیر و ستمکش و بی‌پناه و حقارت زده در آورده‌است.»

نظر مارکسیستها در مورد مذهب و مومنین به عقاید مذهبی، در ارتباط با نهضت نجات بخش ملی، ضمن این بیسان "بشیر حاج علی" نویسنده الجزایری انعکاس می‌یابد:

«مارکسیستها متوجه طبیعت دو گونه مذهب مسی‌باشند. مذهب از یکسو نموداری است از سرگشتگی انسان که نتیجه ناتوانی او در فهم اسرار طبیعت و توضیح ستم و بیداد است. درعین حال خود تظاهریست از اعتراض به این سرگشتگی و فشار»*

در کشور ما، نمی‌توان نقش روحانیون محافظ دینی و رهبران مذهبی را در جریان رستاخیزهای ملی و نهضت‌های رهانی بخش از نظر دور داشت. بر روی آنها پیوسته دو راه گشوده بوده‌است. آنها می‌توانند خود را در اختیار نظام شاهنشاهی قرار دهند و بر حکومت یزیدهای زمانه ضحک بگذارند، مانند شیخ فضل الله نوری، حاج سید ابوالقاسم امام جمعه، تا سید علی یزدی و میرهاشم تا سید محمد بهبهانی که در تحکیم اساس سلطنت مطلقه محمد علی میرزای زمان کوشید و یا فلسفی واعظ و دیگر مداحان و تنها خوانان بزرگ و کوچک دستگاه دیکتاتوری... و برعکس، آن قشر از روحانیون که پیوند خود را با مردم حفظ کرده‌اند. این دسته از روحانیون اگر در انجام وظیفه ملی خود کوتاهی